

قضاوت انسانی

چقدر صحیح است و چگونه می تواند بهتر شود؟

سرشناسه: ویلکاکس، جان؛ Wilcox, John

عنوان و نام پدیدآور: قضاوت انسانی چقدر صحیح است و چگونه می‌تواند بهتر شود؟/ نوشته جان ویلکاکس؛ ترجمه یاسر خوشنویس.
مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی و هنری دیدگاه کاوش و سازندگی دکسا، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۵۰-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Human judgment : how accurate is it, and how can it get better?, 2022.
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: قضاوت [Judgment]

تصمیم‌گیری -- جنبه‌های روان‌شناسی [Decision making -- Psychological aspects]

شناسه افزوده: خوشنویس، یاسر، ۱۳۶۱ - مترجم

رده بندی کنگره: BF۴۴۷

رده بندی دیویی: ۱۵۳/۴۶

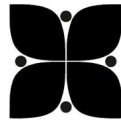
شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۷۹۸۱۹

قضاوت انسانی

چقدر صحیح است و چگونه می‌تواند بهتر شود؟

جان ویلکا کس

ترجمه یاسر خوشنویس



مؤسسه فرهنگی دکسا

عنوان: قضاوت انسانی
چقدر صحیح است و چگونه می‌تواند بهتر شود؟

نویسنده: جان ویلکاکس

مترجم: یاسر خوشنویس

ویراستار: ترو حسینی

طراح جلد: غزل بیضاوی‌نژاد

صفحه‌آرا: سیده سمانه حسن‌زاده

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۸۰,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۵۰-۱

مؤسسه فرهنگی دیدگاه کاوش و سازندگی (دکسا)

نشانی: ایران، تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳

Email: publication@doxa-v.org



[doxa__vision](https://www.instagram.com/doxa_vision)

تلفن: ۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲

www.doxa-v.org

فهرست

تاریخچه فلسفه مهارت	۱
یادداشت مترجم	۵
قدردانی	۹
فصل ۱: مقدمه	۱۱
فصل ۲: صحت قضاوت چیست؟ مفاهیم و سنجه‌ها	۲۷
فصل ۳: آنچه می‌اندیشیم: صحت قضاوت‌هایمان	۷۷
فصل ۴: چگونه تفکرمان را ارزیابی کنیم: صحت فراشناخت‌مان	۱۱۷
فصل ۵: چگونه فکر می‌کنیم: عقلانیت استدلال‌مان	۱۲۹
فصل ۶: چگونه ساخته شده‌ایم: خاستگاه‌های فرگشتی تفکرمان	۱۶۷
فصل ۷: چه چیزی با صحت همبستگی دارد:	۲۰۱
فصل ۸: چگونه می‌توانیم صحیح‌تر قضاوت کنیم:	۲۳۷
فصل ۹: خاتمه	۲۷۵
ضمیمه: قضاوت‌ها و عواطف	۲۷۹

تاریخچه فلسفه مهارت

دانش بدون مهارت و مهارت بدون دانش در دنیای به سرعت در حال تغییر امروز از مشکلات زندگی ماست. تقدم و تأخر، و نسبت دو مفهوم «مهارت» و «دانش» همواره میان فیلسوفان و اندیشمندان در شرق و غرب مورد مناقشه بوده است. از بودا، دائو، افلاطون، ارسطو، کانت، مندلسون، تا رایل، آنسکامپ، و دریفوس در دوران معاصر با رویکردهای مختلفی به موضوع مهارت پرداختند. در فلسفه شرق همچون افلاطون عمدتاً مهارت را در نسبت با امر اخلاقی و فضیلت در نظر می‌گرفتند. اما در ارسطو رویه قدری تغییر کرد، او مطابق با نظریه عمل از مفهومی با عنوان فرونسیس استفاده می‌نمود. ارسطو می‌گفت دانستن و معرفت ما در خصوص موضوعی لزوماً به معنای عمل کردن و انجام آن نیست. اما در افلاطون مفهوم تخته دامنه گسترده‌ای چون صنعت، حرفه، تخصص و مهارت را در برمی‌گرفت. او حتی بر این باور بود فضیلت نیز چون مهارتی مانند نجاری قابل اکتساب است. این مناقشه در مندلسون و کانت نیز به شکلی دیگر وجود داشت. البته رایل با ارائه مفهوم «دانش به چگونگی» موضوع مهارت را مقدم بر معرفت تلقی می‌کرد و معرفت را نوعی از دانش به چگونگی می‌دانست. در رویکردهای معاصر آنسکامپ با ارائه مفهوم «معرفت کاربردی» و دریفوس مبتنی بر رویکرد بدنمندی از مفهومی با عنوان «هوش بدنمند و کاربردی» به موضوع

مهارت پرداختتد. علاوه بر مباحث تاریخی و معرفت‌شناسی، به وضوح نسبت مهارت با مفاهیمی همچون عامل، هوش، ادراک، هیجان، شناخت اجتماعی، زبان و مباحث هنجاری نیز در فلسفه مهارت مهم به نظر می‌رسند.

مهارت در جهان امروز

جدا از مباحث نظری و فلسفی، امروزه موضوع مهارت به لحاظ کاربردی نیز محل بحث و مناقشه‌های جدی است. دردنیای به سرعت در حال تغییر و با عوامل رو به گسترشی چون هوش مصنوعی، اتوماسیون، تغییرات اقلیمی، و همه‌گیری‌های احتمالی پیش رو به نظر می‌رسد با مسئله‌های جدیدی روبرو شویم که پیش از این تجربه آن را نداشتیم. برای مواجهه با این موضوع نه تنها نیازمند آگاه شدن و دانستن شرایط جدید هستیم که نیازمند چیزی بیش از آن نیز هستیم. در این شرایط به‌غیر از دانایی ضروری است بر توانایی خود برای مواجهه با این مسائل بیفزاییم. اما توانایی در چه چیزی؟ به طور کلی می‌توان این توانایی‌ها را به دو دسته مهارت‌های نرم و مهارت‌های سخت تقسیم کرد. منظور از مهارت‌های سخت، تخصص‌های شغلی چون جوشکاری، نوازندگی، مهندسی عمران، پزشکی و... است که مراحل کسب این قبیل مهارت‌ها مشخص است.

اما دسته دوم نیز بسیار متکثر و متنوع است. مهارت‌های نرم با دسته بندی‌ها و سرفصل‌های متنوعی ارائه شده است ولی در دُکسا این مهارت‌ها را در سه دسته کلی عرضه نموده‌ایم. مهارت‌های نرم در محیط کاری، مهارت‌های نرم در زندگی روزمره، و مهارت‌های نرم برای کودک و نوجوان. این کتاب در دسته مهارت‌های نرم در محیط کاری تعریف شده است. در مؤسسه دُکسا در طرحی پژوهشی مهارت‌های نرم در محیط کاری را به شکل زیر دسته‌بندی نموده‌ایم و به فراخور آن برای افراد و سازمان‌ها، آموزش‌های کارگاهی (مبتنی بر شواهد علمی و مبانی نظری) ارائه می‌کنیم.

ردیف	نام دوره	توضیحات
۱	مهارت‌های ارتباطی	(مهارت‌های ارتباطی، و کار نیمه)
۲	مهارت‌های انعطاف‌پذیری	(تاب‌آوری، پشتکار، سازگاری، خلاقیت)
۳	مهارت خودکنترلی و تنظیم هیجان	(خودآگاهی، مهار استرس و خشم)
۴	مهارت‌های تحلیلی	(حل مسئله، تفکر نقاد، تصمیم‌گیری)
۵	مهارت‌های راهبردی	(مدیریت زمان، تفکر راهبردی، و رهبری)
۶	مهارت‌های اخلاق کاری	(مسئولیت‌پذیری، تعهد، انضباط، هماهنگی، حرفه‌ای‌گری)

فعالیت‌های مؤسسه با تأکید بر افزایش انعطاف‌پذیری افراد برای تطبیق خود در شرایط جدید و به هنگام مواجهه با مسئله‌های جدید ناشناخته متمرکز است. در چنین شرایطی لازم است با خلاقیت راه‌های متنوع و بدیلی ارائه کنیم و سپس نقادانه مناسب‌ترین گزینه‌ها را برگزینیم. این مهارت‌ها به‌خلاف مهارت سخت از هر موقعیتی به هر موقعیت دیگری قابل انتقال‌اند. مهارت‌ها هم ذاتی و هم اکتسابی هستند و با ملاحظات که گفته شد نیازمند پرورش و ارتقاء آن نزد خود و اطرافیان خود هستیم.

خود را برای جهان در حال تغییر آماده کنیم.

میلاد حسینیان

یادداشت مترجم

ما هر روز به دفعات قضاوت می‌کنیم. قضاوت‌هایی درباره‌ی کوتاه‌ترین مسیر برای رسیدن به محل کار؛ اینکه همکاری که به تازگی با او آشنا شده‌ایم، مسئولیت‌پذیر نیست؛ اینکه فردا باران نخواهد آمد؛ رستورانی که ابتدای خیابان واقع شده، غذاهای باکیفیتی دارد و غیره و ذلک. ما در بسیاری از مواقع، به نحوی نسبتاً خودکار بر اساس اطلاعاتی که داریم، دست به قضاوت می‌زنیم و در بسیاری از موارد، درستی یا صحت قضاوت‌هایمان را هم بررسی نمی‌کنیم. اما نکته‌ی شاید مهم‌تر این است که ما بر اساس این قضاوت‌های کمابیش خودکار، دست به عمل می‌زنیم: تصمیم می‌گیریم از خیابان یا بزرگراه خاصی به سمت محل کارمان برویم؛ از همکار جدیدمان فاصله می‌گیریم؛ بر این اساس که فردا باران نخواهد آمد، اتومبیل‌مان را می‌شوئیم و فردا زیر باران دوباره کثیف می‌شود؛ تصمیم می‌گیریم از رستوران ابتدای خیابان برای مهمان‌هایمان غذا سفارش بدهیم و مانند اینها. گاه این تصمیم‌ها اهمیت خیلی زیادی ندارند و اشتباه کردن در مورد آنها ما را چندان نگران نمی‌کند. اما گاه قضاوت ناصحیح می‌تواند پرهزینه باشد؛ مانند اشتباه در تشخیص بیماری فردی که او را بیهوش به اورژانس رسانده‌اند یا اشتباه در مورد گناهکار بودن یا بیگناهی یک متهم به قتل.

کتاب حاضر درباره‌ی قضاوت‌های ماست؛ موضوعی که در دهه‌های

اخیر به عنوان بخشی از روان‌شناسی شناختی و همچنین، به عنوان بخشی از دانش نسبتاً نوظهور «معرفت‌شناسی تجربی»، موضوع مطالعه‌های بدیع و جالب توجهی بوده است. در کتاب، با مجموعه‌ای از پرسش‌های بااهمیت مواجه می‌شویم و برخی از پاسخ‌های محتمل را به آن‌ها مرور خواهیم کرد. پرسش‌هایی از این دست: اصلاً چگونه می‌توانیم صحت قضاوت‌هایمان را بسنجیم؟ بر اساس بهترین سنجه‌هایی که در اختیار داریم، قضاوت‌های ما چه در مورد موضوعات روزمره و چه در مورد موضوعات فنی مانند تشخیص پزشکی، پیش‌بینی رویدادهای سیاسی یا تصمیم‌گیری‌های قضایی تا چه اندازه صحیح‌اند؟ چرا مجموعه نسبتاً بزرگی از قضاوت‌های ما ناصحیح از آب در می‌آیند؟ و شاید مهم‌تر از همه، چگونه می‌توانیم بهتر قضاوت کنیم؟ جان ویلکاکس در این کتاب که در سال ۲۰۲۲ منتشر شده است، مجموعه‌ای از مطالعات تجربی را با استدلال‌های نظری تلفیق می‌کند تا به پرسش‌های مذکور پاسخ دهد. این مطالعات و استدلال‌ها در کنار یکدیگر نشانگر مسیری‌اند که شاید خیلی دیر وارد آن شده‌ایم: در حالی که ما انسان‌ها قرن‌هاست به طور مداوم قضاوت می‌کنیم، مطالعات نظام‌مند در مورد سنجه‌های صحت قضاوت، میزان صحیح یا ناصحیح بودن قضاوت‌هایمان، چرایی ناصحیح قضاوت کردن‌هایمان و نحوه بهبود قضاوت‌هایمان تنها در سال‌های اخیر بسط یافته است. به این ترتیب، به نظر می‌رسد باید منتظر یافته‌ها، استدلال‌ها، تبیین‌ها و توصیه‌های بیشتر و بیشتری در این زمینه در سال‌های آتی باشیم.

گذشته از مسائل نظری درباره قضاوت که موضوع فصل‌های آغازین کتاب است، بهتر کردن قضاوت‌هایمان نیاز به تمرین دارد. موضوعی که در فصول پایانی کتاب به آن پرداخته می‌شود. علاوه بر این، قضاوت‌ها و عواطف ما ارتباط نزدیکی به یکدیگر دارند. ضمیمه کتاب بحثی مختصر اما ارزشمند را در این باره ارائه می‌کند.

از دوست عزیزم، دکتر هادی صمدی، ممنونم که این کتاب را برای ترجمه پیشنهاد کرد. همچنین از مدیران و همکاران نشر دکسا برای فراهم کردن امکان انتشار کتاب قدردانی می‌کنم. ترجمه کتاب تجربه‌ای خوشایند بود و سهل‌تر و سریع‌تر از آنچه تصور می‌کردم پیش رفت، چرا که موضوع و محتوا چنان جالب بود که با کنجکاوی و علاقه زیادی آن را دنبال می‌کردم. با این همه، ذکر این نکته ارزشمند است که خواندن و نوشتن و ترجمه کردن درباره قضاوت صحیح یک امر است و تمرین کردن برای آنکه صحیح قضاوت کنیم، امری دیگر. «مهارت» صحیح قضاوت کردن، همانند هر مهارت دیگری، تنها با خواندن حاصل نمی‌شود؛ بلکه به تأمل و واکاوی مداوم، به کار بستن توصیه‌ها و تمرین کردن نیاز دارد. امیدوارم این کتاب فرصتی را برای آگاهی از ابعاد مختلف موضوع مهم قضاوت کردن و همچنین، تمرین کردن مهارت قضاوت صحیح فراهم آورد.

یاسر خوشنویس

شهریور ۱۴۰۲

قدردانی

باید از افراد بسیاری برای کمک‌هایشان در تدوین این کتاب تشکر کنم؛ بیش از همه، استادان راهنمای سابقم در دانشگاه استنفورد خصوصاً ری بریگز^۱، معرفت‌شناس، و جیمز مک‌کلاند^۲، متخصص علوم شناختی. هر دوی آن‌ها زمان زیادی اختصاص دادند و مرا بسیار راهنمایی کردند تا جنبه‌های مختلف زندگی دانشگاهی‌ام، از جمله فعالیت‌های مرتبط با این کتاب را شکوفا سازم. عمیقاً از آن‌ها تشکر می‌کنم. گذشته از این، همچنین از مارک گرابر^۳، دان اسپربر^۴، جیمز گراس^۵، مایک فرانک^۶، کریستا لاولر^۷، سام گرشمن^۸، میکِل گرکن^۹، مگان سالول^{۱۰}، لیلا مورش^{۱۱}، الن ویلکاکس^{۱۲} و دیگر افرادی که بیش از آن‌اند که در اینجا به تمامی آن‌ها اشاره کنم، قدردانی می‌کنم. از همه آن‌ها به خاطر بازخوردهایشان ممنونم.

-
1. Ray Briggs
 2. James McClelland
 3. Mark Graber
 4. Dan Sperber
 5. James Gross
 6. Mike Frank
 7. Krista Lawlor
 8. Sam Gershman
 9. Mikkel Gerken
 10. Megan Salole
 11. Leïla Mörch
 12. Alan Wilcox

با این همه، خصوصاً از دانیل کانه‌مان^۱ و اموس تورسکی^۲ ممنونم. با هیچ یک از آن دو تعامل نداشته‌ام، اما آثارشان تأثیر عمیقی بر روان‌شناسی شناختی، حوزه‌های متعدد دیگر و بر کارهای خود من داشته است. گاه فکر می‌کنم که به نحوی مسیر فکری آن‌ها را دنبال می‌کنم. به همین دلیل، این کتاب را به ایشان و به تأثیر پیدارشان بر فهم من از قضاوت انسانی تقدیم می‌کنم.

1. Daniel Kahneman

2. Amos Tversky

فصل ۱

مقدمه

۱.۱. صحت قضاوت: چرا مهم است

بگذارید داستانی را برایتان بازگو کنم؛ داستانی کاملاً واقعی. در شهری نسبتاً آرام در استرالیا، مادری دربارهٔ سلامت ذهنی پسرش نگران شده بود. رفتار پسر به مرور بدتر شده بود و او به توهم و باورهای عجیب دچار می‌شد. در نتیجه، پسر به دفعات در بیمارستان بستری شد و به خانه بازگشت. سپس، یک روز بدون پیراهن وارد یک پاسگاه پلیس شد، به شدت عرق می‌ریخت و ادعا می‌کرد که همسایه‌اش یک قاتل سریالی است. همان شب پسر را به بیمارستان فرستادند. به رغم این واقعه، پسر صبح روز بعد آرام به نظر می‌رسید و پزشکان که ظاهراً قضاوت‌شان این بود که «خطری کسی را را تهدید نمی‌کند»، پسر را به رغم نگرانی‌های مادرش مرخص کردند. در نتیجه، پسر به خانه رفت و روز بعد دستوری از جانب خدایان شنید که خانواده‌اش را به قتل برساند و سرانجام، با یک چاقوی آشپزخانه ۱۴۶ ضربه به مادرش، برادر و خواهر کوچک‌ترش وارد کرد و موجب مرگ آن‌ها شد.^۲ داستان پایان خوشی نداشت و آن را با وجود ناگوار بودنش بازگو کردم

1. judgement

2. Ramsey, 2021; Rennie, 2021

تا نکته اخلاقی مهمی را با یک مثال شرح دهم: پزشکان به قضاوت‌های صحیح^۱ نیاز دارند، از جمله قضاوت‌هایی صحیح درباره خطرات پیش رو. البته پزشکان ممکن است از واژه‌های مختلفی برای توصیف قضاوت‌هایشان بهره بگیرند مانند «تشخیص»، «پیش‌آگهی»، «ارزیابی»، «بررسی» و مانند اینها. اما آن‌ها یقیناً به قضاوت‌هایی صحیح نیازمندند و کیفیت آنچه انجام می‌دهند به این قضاوت‌ها وابسته است، آن هم به اشکالی بسیار بسیار مهم. البته ممکن است شما درباره این مثال تردیدهایی داشته باشید: ممکن است فکر کنید خطاهای پزشکی از این دست نادرند، پزشکان بسیار خوب استدلال می‌کنند و صرفاً در این مورد دشوار بداقبال بوده‌اند. ممکن است چنین باشد، اما خبرگانی وجود دارند که ممکن است با شما موافق نباشند. یک روانپزشک جنایی، در عین حال که وارد جزئیات نمی‌شود، این واقعه را مورد بررسی قرار داد و ابراز شگفتی کرد که چرا پزشکان وضعیت این پسر را «جدی‌تر نگرفته‌اند».^۲ قاضی دادگاه نیز نتیجه گرفت که پسر به هیچ وجه به قدر کافی درمان نشده بوده و جامعه در مواجهه با او ناکام مانده است. اما فارغ از نظرمان درباره این مورد خاص، در ادامه خواهیم دید که مطالعات متعدد و پیاپی حاکی از این‌اند که تشخیص‌های نادرست و آسیب‌زا نادر نیستند، حتی در مواردی شایع‌تر مانند سرطان یا مشکلات قلبی. علاوه بر این، برخی محققان پزشکی برآورد کرده‌اند که حدود ۴۰ تا ۸۰ هزار بزرگسال در ایالات متحده هر ساله به دلیل خطاهای پزشکی «قابل پیشگیری» از میان می‌روند. اگر این محققان برحق باشند، آنگاه نادرستی قضاوت هزینه‌مرگباری را بر آمریکایی‌ها تحمیل می‌کند که تنها در یک سال، ۱۳ برابر بیشتر از خسارات جانی حملات ۱۱ سپتامبر است. اما در هر حال، هر نظری که درباره این داستان خاص داشته باشیم،

1. accurate

2. Ramsey, 2021

می‌توان استدلال کرد که نتیجه اخلاقی اصلی بر جای خود باقی است: پزشکان به قضاوت‌هایی صحیح نیاز دارند و کیفیت کارشان به این قضاوت‌ها وابسته است. نتیجه اخلاقی مشابهی در مورد همگی ما برقرار است: در مورد اعضای هیئت منصفه، رئیس جمهور و چه بسا هر یک از افراد جامعه مانند من و شما!

اعضای هیئت منصفه به قضاوت‌های صحیحی در این خصوص نیاز دارند که یک متهم در مورد جرم خاصی گناهکار است یا خیر. مجدداً ممکن است آن‌ها واژه‌های مختلفی را برای توصیف قضاوت‌هایشان به کار برند مانند «حکم»، «رای» «تصمیم» و مانند اینها. و باز هم آن‌ها یقیناً به قضاوت‌های صحیحی نیازمندند و کیفیت کارشان به این قضاوت‌ها وابسته است. اگر آن‌ها قضاوت‌های صحیحی داشته باشند، عدالت رعایت می‌شود و مجرمان به زندان می‌روند اما اگر چنین نباشد، مجرمان مصون و آزاد زندگی خواهند کرد در حالی که افرادی بیگناه گاه برای چندین سال به زندان فرستاده خواهند شد. همچنان که خواهیم دید، برخی دانشوران برآورد کرده‌اند که دست کم ۴۰۱ درصد از افرادی که در ایالات متحده به مرگ محکوم می‌شوند، در واقع بیگناه‌اند. علاوه بر این، در حالی برخی از این بیگناهان در نهایت تبرئه می‌شوند، بیشتر آن‌ها یا اعدام می‌شوند یا اینکه به حبس ابد محکوم و به کلی فراموش می‌شوند و همه این‌ها به این دلیل رخ می‌دهند که اعضای هیئت منصفه آن‌ها را نادرست گناهکار دانسته‌اند؛ آن هم برای جرائمی که هرگز واقعاً مرتکب نشده‌اند.

رئیس جمهور ایالات متحده نیز به قضاوت‌های صحیحی مثلاً درباره تهدید یک کشور خارجی نیازمند است. در اینجا، قضاوت صحیح می‌تواند به معنای تفاوتی از جنس دخالتی مبتنی بر عقل سلیم از یک سو و جنگی مبتنی بر مفروضات کاذب از سوی دیگر باشد. بدترین نمونه از این دست می‌تواند موجب شود که هزاران پسر، دختر، پدر و همخون پیش از موعد به قتل برسند.

البته این مثال‌ها نشان می‌دهند که قضاوت صحیح یک موضوع فلسفی یا روش‌شناختی انتزاعی نیست: قضاوت صحیح فوق‌العاده مهم است؛ چنان مهم که می‌تواند به معنای تفاوت میان مرگ و زندگی باشد، گاه مرگ هزاران نفر، اگر نگوییم میلیون‌ها انسان.

اما قضاوت صحیح در سیاق‌های معمولی تری نیز اهمیت دارد. به تصمیم‌های مهم زندگی‌تان فکر کنید: مانند اینکه چه شغلی را دنبال کنید، با چه کسی ازدواج کنید و اینکه صاحب فرزند شوید یا خیر. تصمیم‌های خوب درباره هر یک از این موارد نیازمند قضاوت‌هایی صحیح درباره دامنۀ وسیعی از موضوعات است؛ مانند اینکه چه شغلی شما را خوشحال‌تر می‌کند، اینکه فردی که به او علاقه دارید، خصوصیات لازم برای ازدواج را دارد یا خیر و اینکه شرایط لازم برای بچه‌دار شدن را دارید یا نه. هنگامی که درباره این موضوعات فکر می‌کنیم نیز می‌توانیم ببینیم که قضاوت‌های صحیح چگونه می‌توانند تصمیم‌های خوب را از تصمیم‌های سست متمایز سازند. در اینجا تفاوت می‌تواند میان شغلی شکوفاکننده و رضایت‌بخش از یک سو و شغلی افسرده‌کننده از سوی دیگر باشد، یا میان ازدواجی موفق و طلاق، دشوار و غیره و ذلک.

۲.۱. تمرکز این کتاب

بنابراین، تمامی ما به قضاوت‌های صحیح نیاز داریم. این کتاب دو خبر را در این مورد بازگو می‌کند؛ یک خبر خوب و یک خبر بد.

خبر بد اینکه در حالی که گاه قضاوت‌های صحیحی داریم، اغلب چنین نیست و حتی نمی‌دانیم که چنین اتفاقی افتاده است. دست کم در موارد بسیاری، ممکن است به شکل دیگری فکر کنیم یا امید چیز دیگری را داشته باشیم. این نکته موضوع اول کتاب است که در فصل‌های ۳ تا ۶ به آن پرداخته خواهد شد.

اما خبر خوب این است که قضاوت‌های ما می‌توانند صحیح‌تر شود و امیدوارم برخی تحقیقات را در این باره با شما به اشتراک بگذارم. این نکته موضوع خوش بینانه‌تر و شاید مهم‌تر کتاب است که در فصل‌های ۷ و ۸ به آن خواهم پرداخت.

بنابراین، کتاب حاضر دربارهٔ صحت قضاوت‌هایمان است؛ دربارهٔ این علم که تا چه اندازه صحیح قضاوت می‌کنیم و چگونه می‌توانیم صحیح‌تر قضاوت کنیم.

با توجه به این نکات، هشداری را نیز باید ذکر کنم: تمرکز این کتاب منحصرراً بر قضاوت‌هایی دربارهٔ اصطلاح واقعیات توصیفی^۱ است. یعنی واقعیاتی برای مثال در این باره که دموکرات‌ها انتخابات بعدی ریاست جمهوری ایالات متحده را خواهند برد، اینکه تغییرات آب‌وهوایی در حال رخ دادن است یا اینکه متهم قربانی را به قتل رسانده است. در این کتاب، به واقعیاتی/اخلاقی یا/ارزشیابانه برای مثال دربارهٔ اینکه آیا دموکرات‌های انتخابات بعدی را ببرند، خوب است یا بد یا اینکه از نظر اخلاقی ملزم ایم شتاب تغییرات آب‌وهوایی را کاهش دهیم یا خیر یا اینکه متهم هنگامی که قربانی را به قتل می‌رساند، از نظر اخلاقی موجه بوده یا نه نمی‌پردازیم. این قضاوت‌های اخلاقی مهم‌اند، اما نقطهٔ تمرکز کتاب حاضر نیستند؛ تا حدی به این دلیل که پرسش‌های مربوط به صحت این قضاوت‌ها پیچیده‌تر است و پرداختن به آن‌ها خود به کتابی جداگانه نیاز دارد.

بنابراین، این نکته نیز باید روشن شود که این کتاب دربارهٔ «قضاوت» در معنای ستودن یا سرزنش کردن نیست. در ادبیات علوم شناختی، «قضاوت» اغلب به نحوی به کار می‌رود که با کاربرد آن در گفت‌وگوهای روزمره کاملاً تفاوت دارد؛ برای مثال، هنگامی که دربارهٔ فردی «قضاوت» می‌کنیم چون کار بدی انجام داده یا لباسی عجیب و غریب پوشیده یا مواردی از این

1. descriptive

دست. بدین ترتیب، کتاب حاضر درباره قضاوت اخلاقی در مورد خوبی و بدی یا درباره درست و نادرست یا درباره ستایش و سرزنش کردن نیست؛ بلکه تنها درباره واقعیات توصیفی مانند مواردی است که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد.

با این حال، کتاب حاضر کاملاً هم به قضاوت تصمیم‌گیری اخلاقی بی‌ارتباط نیست. ما اغلب برای قضاوت کردن درباره موضوعات اخلاقی به قضاوت‌های صحیحی درباره واقعیات توصیفی نیاز داریم. برای مثال، قضاوت اخلاقی در این خصوص که ملزم‌ایم شتاب تغییرات آب‌وهوایی را کاهش دهیم یا خیر به قضاوتی توصیفی در این خصوص وابسته است که اساساً تغییرات آب‌وهوایی در حال رخ دادن است یا نه. اگر قضاوت‌های اخلاقی بر قضاوت‌های توصیفی ناصحیحی مبتنی باشند، مورد اشکال قرار خواهند گرفت. به همین دلیل، صحیح‌تر شدن قضاوت‌های توصیفی می‌تواند قضاوت‌های اخلاقی‌مان را نیز بهبود بخشد.

با این حال، تمرکز این کتاب تقریباً همواره بر پرسش‌هایی درباره صحت قضاوت‌های توصیفی و اینکه چگونه می‌توان این صحت را بهبود بخشید، خواهد بود. امیدوارم مجموعه‌ای از بینش‌ها را ترکیب کنم تا به ما کمک کند به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. اگر در این کار موفق باشم، نتیجه باید روشن باشد: می‌توانیم این بینش‌ها را برای بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌هایمان، سازمان‌هایمان، جامعه‌مان و نهایتاً زندگی‌هایمان به کار ببندیم. در این صورت، می‌توانیم از بسیاری از دام‌هایی که قضاوت‌هایمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و تصمیم‌هایمان را زیر سؤال می‌برند و گاه از آن‌ها بی‌خبریم و گاه تبعاتی شدید یا حتی مرگبار دارند، پرهیز کنیم. در سرتاسر این کتاب، بینش‌هایی را از مجموعه وسیعی از ادبیات از جمله مباحث مربوط به پزشکی، سیاست یا حقوق به کار خواهیم گرفت. با این حال، دو رشته اهمیت خاصی در این میان دارند.

یکی معرفت‌شناسی است یعنی حوزه‌ای که از جمله به مطالعه فلسفی این امر می‌پردازد که انسان‌ها در حالت آرمانی چگونه فکر خواهند کرد. رشته دیگر علوم شناختی است که از جمله به مطالعه علمی نحوه تفکر انسان‌ها در عمل می‌پردازد.

امیدوارم که شما را به گردشی در هر یک از این دو حوزه ببرم و در این مسیر، از تحصیلاتم هم به عنوان معرفت‌شناس و هم به عنوان متخصص علوم شناختی بهره خواهم گرفت. در فصل‌های پایانی، ترکیبی از این دو رشته را خواهیم کاوید که آن را معرفت‌شناسی تجربی^۱ یا علوم شناختی هنجاری^۲ می‌نامم: مطالعه علمی اینکه انسان‌ها در حالت آرمانی چگونه باید فکر کنند، بر اساس شواهدی تجربی در این باره که چه نحوه‌هایی از تفکر در عمل به قضاوت‌هایی صحیح در موقعیت‌های جهان واقعی منجر می‌شود.

یک هشدار دیگر: ادبیات این بحث گاه دلسردکننده و البته گاه الهام‌بخش‌اند. اما امیدوارم که پشتکار حاصل ارزشمندی داشته باشد: با فهمیدن ضعف‌هایی که در قضاوت‌هایمان وجود دارد و فهمیدن نحوه پرهیز از آن‌ها و بهبود بخشیدن به قضاوت‌هایمان، نهایتاً می‌توانیم تصمیم‌های بهتری بگیریم و زندگی بهتری، هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی، داشته باشیم.

۳.۱. تحقیقات این کتاب چگونه انجام شد

چند کلامی در این باره که تحقیقات این کتاب چگونه پیش رفت و کتاب چگونه نوشته شد.

موضوع ما در این کتاب، یعنی صحت قضاوت انسانی و چگونگی

1. empirical epistemology

2. normative cognitive science

بهبود آن، گسترده و فراگیر است و به هر حوزه‌ای از جامعه که در آن انسان‌ها به قضاوت‌های صحیح نیاز دارند، مرتبط می‌شود. با این حال، در خواهیم یافت که حوزه‌های مذکور متعددند و در نتیجه، بینش‌های مربوط به قضاوت انسانی در رشته‌های مختلف پراکنده شده‌اند. اما از آنجا که این بینش‌ها چنین پراکنده‌اند، مرور ادبیات در این کتاب به شکل مرسوم و نظام‌مند انجام نشده بلکه به نحوی محدود و اختصاصی انجام گرفته است. یک پایگاه داده واحد وجود ندارد که جست‌وجو در آن به بینش‌هایی دربارهٔ صحت قضاوت انسانی در حوزه‌هایی متنوع همچون پزشکی، سیاست و معرفت‌شناسی بینجامد.

در نتیجه، این کتاب از قضا اما هشایارانه قصد دارد تا بینش‌هایی را به شکلی ادغام کند که از نوعی مرور ادبیات که به شکلی محدود تعریف شده، فراتر می‌رود. این نکته کتاب را از مرورهای روان‌شناختی مرسوم متمایز می‌کند چرا که می‌توانم از مجموعه بسیار وسیع‌تری از ادبیات در مقایسه با شیوه‌های معمول بهره بگیرم. اما با این حال، دوستاناران مرورهای محدود و فراتحلیل‌ها چنین محتوایی را در مراجع مرسوم خواهند یافت چرا که در سرتاسر کتاب، به بسیاری از آن‌ها ارجاع داده خواهد شد.

با این حال، رویکرد ترکیبی و به یک معنا التقاطی این کتاب دو هدف را دنبال می‌کند. هدف اول این است که به ما کمک شود دیدگاهی کل‌گرایانه‌تر نسبت به شناخت انسانی به طور کلی و به صحت قضاوت به طور خاص داشته باشیم. هدف دوم این است که محققانی که در یک رشته خاص به صحت قضاوت علاقه‌مندند، قادر شوند از بینش‌های موجود در رشته‌های دیگر بهره گیرند. هدف اخیر بجا و شایسته است چرا که گاه به نظر می‌رسد محققان در رشته‌های مختلف در واقع به موضوعی اساساً یکسان، یعنی صحت قضاوت انسانی، می‌پردازند، اما در واقع در این زمینه با هم گفت‌وگو نمی‌کنند.

۴.۱. مخاطبان کتاب و نحوه مطالعه آن

پس از به اشتراک گذاشتن نکاتی درباره نحوه نگارش این کتاب، اجازه دهید چند نکته را نیز درباره نحوه مطالعه آن بازگو کنم.

اول از همه، خوانندگان بالقوه این کتاب متنوع‌اند؛ احتمالاً افرادی از دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و نیز افرادی از عموم جامعه. به همین دلیل، برخی بخش‌های کتاب با گروه‌های خاصی از مخاطبان هماهنگ شده‌اند. برای مثال، ممکن است برخی از معرفت‌شناسان به بحث من درباره انتقادات عمومی به نظریه تطابقی صدق^۱ بی‌علاقه باشند، در حالی که مخاطبان عمومی ممکن است به بحث‌های معرفت‌شناختی و روان‌سنجانه درباره سنجه‌های معتبر در زمینه صحت قضاوت بی‌علاقگی نشان دهند.

بنابراین، چگونه با این مسئله مواجه شوم؟ چگونه می‌توانم برای مخاطبانی چندگانه بنویسم که ظاهراً علایق ناهمخوان دارند؟ راه‌حل من ساده است: برای همه آن‌ها بنویس، اما به مخاطبان بگو از بخش‌هایی که غیرجذاب به نظر می‌رسند، عبور کنند. شاید این شیوه بهترین راه‌حل نباشد، اما به هر حال نکته در اینجاست که نیاز نیست کل کتاب را بخوانید. در مقام خواننده، تنها به بخش‌هایی بپردازید که به آن‌ها نیاز دارید. در این صورت امیدوارم که محتوای کتاب را بتوان برای مخاطبان مختلفی نوشت، بدون آنکه ملالتی عذاب‌آور را به همه آن‌ها تحمیل کرد.

در نهایت، باید اشاره کنم که قصد داشته‌ام خلاصه فصل‌های خوشخوانی را برای کسانی که وقت کمی دارند، تنظیم کنم.

۵.۱. ساختار کتاب

ساختار کتاب به این ترتیب است. فصل دوم کتاب بر مفهوم صحت قضاوت و سنجش آن متمرکز است: صحت قضاوت چیست و چگونه می‌توانیم

1. the correspondence theory of truth

آن را بسنجیم؟ در این فصل، صحت قضاوت را به صورت موضوعی از جنس داشتن سطوح مناسبی از اطمینان^۱ به صدق گزاره‌ها یا ایده‌ها تعریف می‌کنم. صدق بر اساس نظریه تطابقی فهمیده می‌شود: یک گزاره یا یک ایده صادق است تا آنجا که با واقعیت تطابق دارد. نظریه تطابقی متضمن آن است که گزاره‌ها می‌توانند به نحوی عینی صادق باشند، یعنی صدق به یک معنا مستقل از قضاوت افراد درباره صدق است. فصل ۲ از مفهوم صدق عینی در مقابل انتقادات مختلفی دفاع می‌کند؛ از جمله این انتقاد که افراد درباره صدق اختلاف نظر دارند، اینکه تعیین صدق گاه دشوار یا ناممکن است، و اینکه ادعاهای صادق درباره امور اخلاقی و برخی موضوعات دیگر ذهنی‌اند. سپس، فصل دوم این ایده را بررسی می‌کند که می‌توان اطمینان را بر اساس احتمالات مدل‌سازی کرد. برای نمونه، ممکن است ۸۰ درصد اطمینان داشته باشید که طی سال آتی در شغل‌تان باقی خواهید ماند یا اینکه ۹۹.۹۹۹۹ درصد اطمینان داشته باشید که خورشید فردا طلوع خواهد کرد. صحت این سطوح از اعتماد را می‌توان به اشکال مختلفی سنجید مانند سنجه‌های کالیبراسیون^۲، دقت^۳ و امتیازهای بریر^۴ که در ادامه آن‌ها را توضیح خواهم داد. در نهایت، به نفع برتری اشکال خاصی از سنجه‌های کالیبراسیون و دقت برای سنجش صحت در مقایسه با برخی سنجه‌های دیگر استدلال خواهم کرد.

فصل ۳ صحت قضاوت انسانی را در حوزه‌های مختلفی مانند روان‌شناسی میان‌فرهنگی، پزشکی، قضاوت سیاسی و احکام جزایی در حقوق بررسی می‌کند. استدلال خواهم کرد که شواهد موجود حاکی از آن‌اند که انسان‌ها، دست کم در سیاق‌های متعددی، بسیار ناصحیح‌تر

1. confidence

2. calibration

3. resolution

4. Brier scores